

سوی بالله الهادی صاحب کتابخانه عارفی



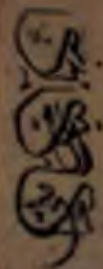
کتابخانه
آل احمدی
کتابخانه
کتابخانه

باسم الله الرحمن الرحيم
رسالة

معنا های آسیمه

بررسی دیدگاههای
عبدالقاهر جرجانی
پیرامون زبان
نظریه ادبی
و هرمنوتیک

علی جهانگیری



آسیبه‌های معنا



.....

سرشناسه: جهانگیری، علی | ۱۳۴۲
عنوان و نام پدیدآور: آسیمه‌های معنا؛ بررسی دیدگاه‌های عبدالقاهر جرجانی
پیرامون زبان، نظریه ادبی، و هرمنوتیک | علی جهانگیری
مشخصات نشر: تهران | نقره | ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری: ۲۶۵ صفحه | رقعی
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۱۳۶-۹-۴
فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، - ۴۷۱ق. - دیدگاه درباره زبان |
دیدگاه درباره هرمنوتیک | نقد ادبی | هرمنوتیک | فرمالیسم
رده کنگره: PJA۴۰۴۳
رده‌بندی دیویی: ۸۰۸/۰۴۹۲۷
شماره کتابخانه ملی: ۸۴۱۱۰۶۲

آسیمه‌های معنا

بررسی دیدگاه‌های عبدالقاهر جرجانی
پیرامون زبان، نظریه ادبی، و هرمنوتیک
علی جهانگیری



نشر نقره
تهران ۱۳۰۰



نشر نقره

- : : آسیمه‌های معنا
- : بررسی دیدگاه‌های عبدالقاهر جرجانی
- : پیرامون زبان، نظریه ادبی، و هرمنوتیک
- : علی جهانگیری
- : .
- : چاپ اول | ۱۴۰۰
- : شمارگان: ۵۰۰
- : شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۱۳۶-۹-۴
- : .
- : طرح روی جلد با استفاده از صفحه اول کتاب دلایل الاعجاز،
- : نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس
- : .
- : کلیه حقوق چاپ و تکثیر این اثر از آن نشر نقره است.
- : .
- : تهران، میدان آرژانتین، خیابان عماد مغنیه، پلاک ۷، واحد ۱۶
- : .
- : www.noghrehpub.com
- : noghrehpub@gmail.com

فهرست مطالب ::

نگاهی کوتاه به تاریخ	۵
پیشگفتار: چرا سنت خواندنی است؟	۷

فصل اول: نقد و نظریه ادبی	۲۵
دیدگاه‌های جرجانی در حوزهٔ متنیت و زبان	۳۰
چگونگی برتری لفظ به معنا	۴۲
روش‌مندی نقد در دیدگاه‌های جرجانی	۴۴
نقد متن ادبی	۴۵
نقد دیدگاه‌های پیشین و طرح نظریه	۶۱
روانشناسی (متن و مخاطب)	۷۰
چکیده گفتگو	۷۷

■ فصل دوم: نظریه نظم ۸۳

نظم و ریشه‌های آن	۸۳
جنگ بین لفظ و معنا، صورت و محتوا	۹۲
نظریه نظم	۹۴
نظم نه لفظ است نه معنا، نه تکنیک است نه بیان	۹۹
نقش واژه (کلمات منفرد) در نظم	۱۰۱
هم‌نشینی و جانشینی	۱۰۲
اسلوب ارائه و جایگاه نحو	۱۰۵
نظم به مثابه ساخت	۱۰۷
تقلید و تکرار (سرقات)	۱۱۱

■ فصل سوم: همانندی دیدگاه‌های جرجانی با فرمالیسم ۱۱۷

فرم و فرم‌گرایی	۱۱۷
همانندی دیدگاه‌های جرجانی با فرمالیست‌ها	۱۲۱
تأثیر نظریات فرم‌گرای جرجانی بر پس از خود	۱۳۳
چکیده	۱۴۱

■ فصل چهارم:

- ۱۴۷ همانندی دیدگاه‌های جرجانی با ساخت‌گرایی
- ۱۴۷ ساخت و ساخت‌گرایی
- ۱۵۱ همانندی دیدگاه‌های جرجانی با ساخت‌گرایان
- ۱۶۴ جرجانی و نقش‌گرایی

■ فصل پنجم: تأویل، تفسیر، هرمنوتیک

- ۱۶۹ ریشه‌های هرمنوتیک
- ۱۷۵ فرق تأویل و تفسیر
- ۱۷۷ سابقه تأویل و تفسیر در نزد دانشوران اسلام و ایران
- ۱۸۴ نگاه جرجانی به تأویل و تفسیر
- تشابه روش‌های جرجانی در متن‌شناسی با امروز
- ۱۹۲ و نگاه هرمنوتیک مدرن به متن
- ۲۰۱ معنای معنا

■ پایان سخن

۲۳۱

■ فهرست مصطلحات

۲۴۱

■ نمایه نام‌ها

۲۶۱

:: نگاهی کوتاه به تاریخ

عبدالقاهر بن عبدالرحمان ابوبکر جرجانی، زبان‌شناس و ادیب ایرانی در سده پنجم هجری و از نخستین پایه‌گذاران علم معانی و بیان است. بسیاری او را پدر دانش زبان‌شناسی اسلامی می‌دانند.

زادگاه او گرگان بوده و هیچ‌گاه از زادگاه خود خارج نشده و در همان‌جا به تحصیل دانش نزد استادان خود (ابوالحسین محمد بن حسن فارسی و به‌روایتی دیگر قاضی ابوالحسن علی بن عبدالعزیز جرجانی) پرداخته و شاگردان بزرگی را تربیت نموده است. از شاگردان او می‌توان به احمد بن عبدالله مهابادی، ابوالحسن علی بن محمد فصیحی، فضل بن اسماعیل تمیمی، محمد بن احمد ابیوردی، احمد بن ابراهیم شجری و خطیب تبریزی اشاره نمود.

از زندگی او چیز زیادی در دسترس نیست، و کسانی که با او معاصر بوده و با او دیدار داشته‌اند به زندگی او اشاره‌ای ننموده‌اند. او به عربی شعر

می‌سروده و اشعار او بیشتر در مدح بزرگان و نکوهش زمانه بوده؛ اشعاری از او در تذکره‌ها باقی است.

نوشته‌های او پیرامون بلاغت قرآنی، علم معانی‌النحو و بلاغت و فصاحت می‌باشد. آثار او گسترده بوده و تأثیر بسیاری بر اندیشمندان پس از خود همچون فخر رازی، تفتازانی و زمخشری و دیگران نهاده است. از نامی‌ترین نوشتارهای او:

اسرارالبلاغة / در دانش بیان

دلایل‌الاعجاز / در دانش معانی

الرسالة الشافية / در اعجاز قرآن

الغُمْدَه / در صرف و مخارج حروف

المغنی / شرح الايضاح ابوعلی فارسی

المُقْتَصِد / تلخیص المغنی

الایجاز، التکملة، التذکرة، الجمل و بسیاری از آثار دیگر.

درگذشت او را سال ۴۷۱ق و بهروایتی دیگر ۴۷۴ق نوشته‌اند.^۱

پیشگفتار ::

چرا سنت خواندنی است؟

سنت چیزی نیست که آدمی بتواند آن را فرا بگیرد، ریسمانی نیست که هر گاه بخواهد به آن چنگ زند؛ درست همان گونه که آدمی نمی تواند نیاکان خویش را برگزیند. آنکس که سنت دلخواه خود را ندارد، چون عاشقی ناکام است. ویتگنشتاین^۲

نیک می دانیم که ریشه های فلسفیدن و اندیشه ورزی هر ملت در زبان همان ملت نهفته است و مرزهای اندیشیدن را زبان تعیین می نماید و ریشه توجه جهان به زبان و خصوصاً فلسفه معاصر از قرن نوزده به بعد، همین دریافت عمیق بوده است. اگر بخواهیم به چکیده همین را بگوییم، ناگزیریم به این گزینه ساده و ژرف تن دهیم که تنها مواردی در معرض اندیشه ما قرار می گیرند که زبان اجازه آن را صادر کرده باشد.

فلسفهٔ زبان و نگاه فلاسفه به زبان، خاص امروز نیست، اما بخش بزرگی از تفکر فلسفی امروز پیرامون زبان و نظریات آن می‌چرخد. پس از شلایرماخر^۳ و دیلتای^۴، این نگاه، جنبهٔ فراگیرتری یافته و پس از سوسور^۵ و طرح نظام نشانه‌ای زبان به صورت یکی از ارکان اندیشهٔ معاصر درآمده است و رشته‌های مختلف علوم بشری، همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی و غیره، یا از آن به شدت تأثیر گرفته و خود را گسترش داده‌اند، یا از دل آن برآمده‌اند؛ و این گرایش تا امروز ادامه داشته و هر روز بر دامنه‌های آن افزوده می‌شود.

اندیشمندان اسلامی و ایرانی با اینکه در این گستره کمتر به چشم آمده‌اند، اما به واسطهٔ اینکه معتقد به اهمیت کلام در شکل‌گیری اندیشه بوده‌اند، نقش پر رنگی در این میانه داشته‌اند. اعتقاد آنان به اسلام و قرآن و این نگاه که معجزهٔ آخر و افضل همهٔ معجزات (قرآن)، از جنس کلام می‌باشد، در این وادی بسیار به کار آنان آمده است. آنان به جستجوی بستر معجزه که همانا کلام است، زوایای گوناگونی از زبان را مورد پژوهش قرار داده‌اند. زوایایی که هنوز از چشم ما و جهانیان پنهان مانده و شایسته است با کوششی فراگیر این نظریات و اندیشه‌ها بازخوانی و مورد توجه و پژوهش قرار گیرند.

این گرایش ضمن آنکه ما را در تحلیل آثار گذشتگان مان یاری می‌رساند، راه‌گشایی‌های بسیاری نیز خواهد داشت و در سیر تطور زبان و ادبیات فارسی، ما را یاری خواهد نمود؛ شناخت گوشه‌های ظریف و ماهیت زبان و استعدادهای نهفته در آن چیزی نیست که بتوانیم از آن غفلت کنیم. بسیاری از نظریه‌هایی که از غرب وارد می‌شوند بر مبنای ماهیت زبان و اندیشه‌ی غربی

۳. Friedrich Daniel Ernst Schleiermacher فیلسوف آلمانی، از پیشگامان هرمنوتیک مدرن.

۴. Wilhelm Dilthey فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی، متفکر هرمنوتیک.

۵. Ferdinand de Saussure زبان‌شناس و نشانه‌شناس سوئیسی.

استوارند و ممکن است در خیلی از جهات پیاده کردن آنها دشوار باشد؛ این دشواری بیش از آنکه ناکارآمدی زبان فارسی را برساند، می‌تواند بیانگر این نکته نیز باشد که ماهیت و بافت زبان فارسی هنوز آن گونه که لازم است شناخته نشده است؛ و برای شناخت آن نیاز به خوانش مجدد آثار بزرگان داریم و خواهیم داشت.

از سوی دیگر فهم دستگاه پویای اندیشه حاصل نمی‌گردد، مگر با خوانش زنجیروار این پویش. برای مثال لازمه آشنایی با فلسفه ملاصدرا، شناخت فارابی و ابن‌سینا و سهروردی و خیلی‌های دیگر است. شناخت اینها به ما کمک می‌کند تا به درک زنجیره‌ای از گفتمان پی ببریم، درک این نکته که این زنجیره بند به بند به جلو می‌آید و فهم آدمی را دچار دگرگونی می‌کند.

این تحول از آنجا می‌آید که تفکر هر اندیشمندی بستر فکری اندیشمند دیگر می‌شود تا او بتواند از این بستر تازه گریز بزند و به گستره دیگری برسد. این ویژگی هر فرهنگ و تمدن پویایی است. همین گرایش در ایران و در سنت اندیشگانی ما نیز هویداست. در همین راستا اتفاقی نیست که شاهد حضور ابن‌سینا و بیرونی و دیگران پس از ابونصر فارابی هستیم. نمی‌خواهم به گسست‌های تاریخی اشاره کنم که چه بر سر ما آورده و می‌آورد. گفتگو پیرامون سنت اندیشگانی ماست؛ این که ما چگونه اندیشه کردیم و این اندیشه چگونه حلقه به حلقه، به شکل زنجیره‌ای درهم تنیده به پیش آمده، در حلاج و سهروردی و شمس تبریزی تا خیام و فردوسی و سعدی و دیگران، خودش را بازخوانی کرده و گسترش داده است. این اندیشه همواره خود را بازیابی، دوباره‌خوانی و دیگرگویی کرده است، البته همه این حلقه‌ها قابل بازخوانی، نگرش و از همه مهم‌تر قابل چالش است.

همان‌طور که گفته شد، زبان هر ملت بازتاب فرهنگ آن ملت است و تمام زوایای فرهنگی، اندیشگی و همه و همه در زبان نهفته است. اگر زبانی، واژگان مناسب برای گفتمان فلسفی نداشته باشد، نمی‌تواند اندیشه‌ای مبتنی بر فلسفه را در خود پرورش دهد و بیان کند؛ و اگر زبان ملتی ابزارهای لازم برای بیان خشونت را در خود نداشته باشد، نمی‌توان گفتمان خشونت را در آن فرهنگ نهادینه کرد. مثلاً اسکیموها سی واژه برای باد دارند، زیرا بادهای در زندگی آن‌ها نقشی کلیدی را بر عهده‌دارند، اما آن‌ها حتی یک واژه برای جنگ ندارند.

با هر دانشی به سراغ زبان برویم، در خواهیم یافت که پرسش‌های واقعی ما درون زبان ماست و در لابه‌لای توانایی‌های زبان فارسی، پرسش‌های امروز ما نهفته است؛ شناخت اندیشه‌های دیگران می‌تواند این بینش را در ما ایجاد نماید که در جستجوی پرسش‌های خود توان‌تر باشیم. هرچند آنان نیز با تکیه بر زبان و سنت اندیشگی و محیط امروزین خود، پرسش‌های خود را یافته‌اند. چاره‌ای نداریم جز کاویدن سنت‌های خود، گسست‌ها، چرایی‌ها و چگونگی پیدایش این سنت و همه اینها یقیناً به‌کار پی بردن به پرسش‌های امروزین ما خواهد آمد. فراموش نکنیم که این سنت را ما انتخاب نمی‌کنیم و به قول ویتگنشتاین: «سنت چیزی نیست که آدمی بتواند آن را فراگیرد، ریسمانی نیست که هرگاه بخواهد به آن چنگ زند، درست همان‌گونه که آدمی نمی‌تواند نیاکان خویش را برگزیند.»

«آن کس که سنت دلخواه خود را ندارد، چونان عاشقی ناکام است.»

انتخاب عبدالقاهر جرجانی در بازخوانی سنت اندیشگانی به چند دلیل صورت گرفته. بخش بزرگی از توجه به جرجانی از روی دلبستگی به ایران،

به گریان و به زیست‌بوم فرهنگی و اندیشه‌ای است و شاید در جاهایی تحت تأثیر آن قرار گرفته باشد، ولی بیشتر به‌عنوان انسانی که در قرن ۱۲ میلادی می‌اندیشد، تلاش شده که از این وابستگی گریز زده شود تا خوانشی مبتنی بر امروز نسبت به جرجانی به‌دست آید. در این بازخوانی بر آن بخش‌هایی از آثار جرجانی که بیشتر به‌کار امروز ما می‌آمده و همچنین بر قسمت‌هایی که قابل بازخوانی در نگاه کلاسیک ما به ادبیات است تمرکز بیشتری شده، و گرنه آثار جرجانی مؤلفه‌های بسیاری را در خود دارد. در این کتاب تلاش شده که نگاه جرجانی به فرم و ساخت، نقد و نظریه ادبی، نقش بافت و نحو در کارکردگرایی، خصوصاً در هرمنوتیک و تأویل مورد بررسی قرار گیرد. یقیناً اندیشمندان بزرگی در تمام این حوزه‌ها هستند، که می‌توانند با ژرفنای بیشتری به این زمینه‌ها در کار جرجانی بپردازند؛ معترفم به اینکه کژخوانی و کژتابی در نوشتار و اندیشه همواره بوده و خواهد بود. امید است بررسی اندیشه‌های عبدالقاهر جرجانی در تمام این زمینه‌ها و جلوه‌هایی دیگر از اندیشه جرجانی که از چشم مؤلف پنهان مانده، پژوهشگران دیگر را به چالشی بزرگ بکشانند و البته چالشی کوچک‌تر که نقد این نوشته اندک می‌باشد.

بر این ایمانم که هر زبانی، پرسش‌های خود را از گوهر خود و از پیرامون خود می‌گیرد. چیستایی این پرسش، مشغله فکری تمام کسانی است که عمر را بر این سؤال گذاشته‌اند که پرسش ما چیست؟

اگر تمام این کتاب بتواند برای هر کدام از شما، تنها یک پرسش ایجاد کند، این هدیه مرا بس است!

در سخن اهل قلم و خصوصاً افراد جوان‌تر همواره نکته‌ای جلب توجه می‌نماید و آن این نکته است که چرا جوان‌ترها از واژگانی چون شالوده‌شکنی

استفاده می‌کنند و یا از افرادی مثل دریدا^۶ یا ویتگنشتاین در گفتگوی خود نام می‌برند؟ شاید یکی از علت‌های آن از نگاه جوان‌ترها این باشد که حوزه ادبیات و خصوصاً اندیشه را در ما، فاقد نظریه و تئوری ادبی می‌دانند. این مسئله همیشه ذهن مرا به خود مشغول کرده است و از جوان‌ترها بارها پرسش نموده‌ام که مگر می‌شود شما فاقد پایگان اندیشه‌ای و یا دستگاه فکری منسجمی باشید، اما در حوزه ادبیات بزرگانی چون خیام، فردوسی، سعدی، حافظ، مولانا، نظامی و دیگران را داشته باشید؟

این یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌ها در مورد واکاوی نظریات بزرگانی همچون عبدالقاهر جرجانی بوده. البته فراموش نکنیم که خواندن نظریات زبانی، فلسفی و ادبی روزگار خود ما و اندیشه‌های رایج امروزی در جهان غرب نه تنها عیب نیست که حسن‌های فراوانی دارد، ولی در کنار اینها شناخت پایگان‌های اندیشه‌ای خود ما از ضروریات است.

دقت داشته باشیم چیزی که سبب شکل گرفتن این کتاب یا این نوشتار شده، این نیست که ما بخواهیم نشان دهیم که جرجانی مثلاً فلان نظریه را قبل از فرمالیست‌ها گفته و یا نگاه جرجانی به فلان نظریه قبل از ساختارگراها بوده، یا مثلاً دیدگاه جرجانی در هرمنوتیک نسبت به اندیشمندان هرمنوتیک معاصر سابقه‌دارتر است؛ چنین گفتگویی را نخواهیم داشت و تلاش خواهیم کرد که از این گفتگو دوری کنیم، چرا که این گفتگو نمی‌تواند به امروز ما کمکی کند. اگر در این میانه تطبیقی صورت گرفته چاره‌ای نبوده، چون ما به هر شکل نسبت به تمام پدیده‌ها، خصوصاً علوم انسانی خوانش هم‌زمانی داریم و چاره‌ای نداریم جز آنکه با دانش امروز به خوانش دیروز و گذشته برویم. ولی نباید فراموش کنیم

۶ Jacques Derrida فیلسوف الجزایری تبار فرانسوی از نظریه پردازان پسا ساختارگرا.

که پیشینیان ما، بر اضلاع دانش مسلط بوده و نظریات خود را در حوزه دانش داشته‌اند و ما می‌توانیم با بازخوانی آنها ای‌بسا به نظریاتی برسیم که به کار امروز ما بیاید. از همه مهم‌تر این که تاریخ سرزمین ما همواره دچار گسست بوده، حال این گسست جغرافیایی باشد یا سیاسی. البته شاید تلخ‌ترین گسست، گسست اندیشه است. وقتی که سنت اندیشگانی ایران عزیزمان را بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم بخش‌هایی از این سنت به واسطه همین گسست‌ها نادیده گرفته شده؛ بخش‌هایی که مجبور شده‌ایم دوباره بسازیم یا از جایی دیگر وارد کنیم، درحالی که در خود ما وجود داشته. و اگر اشاره‌ای به این مسئله شده، بحث این نیست که ما زودتر به آن رسیده‌ایم. اندیشه مربوط به جهان انسانی است و این بر هیچ‌کس پوشیده نیست؛ و به قول آن بزرگ (بورخس)، همه ما در حال برداشت از کتابخانه عمومی جهان هستیم. پس به یاد داشته باشیم، اگر بازخوانی انجام می‌شود، برای این است که بتوانیم این گسست‌ها را بپوشانیم و تا حد امکان و توانایی، سیر دانش را در اندیشه ایرانی جستجو و بازخوانی کنیم و ای‌بسا کارآمدتر به امروز ارائه دهیم.

یقیناً مهم‌ترین نکته در بررسی اندیشه‌هایی چون آرای جرجانی این است که تمامی این اندیشه‌ها بر مبنای ظرفیت‌های فرهنگی و زبانی ما تدوین شده و قابل اجرا در همین بستر نیز هست و جدای از آنکه نظریات حوزه زبان و اندیشه، قابل گسترش در تمام اندیشه بشری نیز هستند. در ضمن نباید فراموش کنیم که در قرون ابتدایی اسلام، زبان نگارش اکثر علما و اندیشمندان ایرانی به عربی بوده است؛ ولی این نگارش نباید موجب این گردد که ما از یاد ببریم که ابن‌سینا و فارابی و جرجانی و غیره از ذخایر فکری ایرانیان هستند و لازم است که متون آن‌ها بارها و بارها مورد خوانش قرار گیرند و به‌عنوان بخشی از اندیشه جهان بشری بازخوانی شوند.

تلاش بر میراث مشترک از اهداف اصلی این نوشتار است، زیرا با وجود آنکه آرای عبدالقاهر به زبان عربی نگاشته شده، هم به دلیل جغرافیای زیست خود، استادان و شاگردانش و هم به دلیل فراگیر بودن اکثر نظریات او در حوزه زبان‌شناسی، زیبایی و نشانه‌شناسی محدود به زبان عربی نمانده و تأثیرات شگرفی بر ادبیات پس از خود، خصوصاً سیر اندیشه و ادبیات ایران نهاده است. دور از ذهن خواهد بود که گمان ببریم عصر طلایی شعر ایران و رنسانس ادبی ایران بدون پشتوانه‌های فکری در زمینه نقد و پژوهندگان زبان، همچون عبدالقاهر جرجانی قابل تحقق بوده باشد.

هستند کسانی که اضلاع مختلف زبان را به جستجوی این پرسش کاویده‌اند؛ کسانی که دغدغه سنت اندیشه ایرانی را در خود دارند. جای تعجب نیست که پنج دانشمند بنیان‌گذار نحو و دستور زبان عربی، همگی ایرانی هستند. سنت فلسفی ما از هزاران سال پیش در گوشه و کنار این مرز و بوم گسترش یافته و در زبان و فرهنگ ما خود را عیان می‌سازد.^۷

در این کتاب تلاش شده دیدگاه‌های عبدالقاهر پیرامون زبان به‌عنوان نطفه اندیشه در نظر گرفته شود و برای این کار هر خوانشی که پیش از این بر او شده (که بسیار هم ناچیز بوده^۸) تا حد امکان و دسترسی مورد بررسی قرار بگیرد؛ اینکه معناگراست یا نقش‌گرا؟ اینکه ساخت‌گراست یا بافت‌گرا؟ اینکه اولین فرمالیست است یا پدر نقد ادبی جهان اسلام؟ همه به یک سوی نهاده شد و متن اصلی آثار در مرکز توجه قرار گرفته، تلاش شد پیش‌پنداشت‌ها و پیش‌آگاهی‌های امروزی تا حد امکان رها شود و قالب و خط‌کش نیز به

۷. از جاحظ نقل می‌گردد که هر کس می‌خواهد بلاغت را بداند باید «کاروند» ایرانیان را بخواند.

۸. حتی در تهیه متن‌هایی که مربوط به جرجانی است دچار مشکل فراوان بودم، متن‌ها بسیار اندک و اکثراً ریشه در پژوهش‌های دیگران خصوصاً اندیشمندان عرب داشته است.

کناری گذاشته شود. با توجه به همان فضا و همان زیست‌بوم اندیشگانی تلاش گردیده تا عبدالقاهر از زوایای مختلف مورد شناخت و بررسی قرار گیرد؛ از یک سو شیفتگی او به قرآن و از سوی دیگر به عنوان عالمی نحوی عاشق زبان و ظرفیت‌هایش، از یک سو آرای خردگرایی او که به معتزلان نزدیک است و از سوی دیگر تاختن او بر سنت فکری آنان؛ از یک سو شیفتگی او به لفظ و ماهیت ریختاری زبان و از سوی دیگر پای‌بندی او به معنا و بافت که ظاهراً برای همبستگی بین این دو فکری کرده است، درحالی که خود می‌دانیم، ژرفای این پرسش ممکن است به پهنای تاریخ بشریت باشد؛ و تمام میراث بشری را همین پرسش در خود داشته باشد.

نگارنده در این گفتگو تلاش نموده تا ضمن نگاه به اسرارالبلاغه، با تکیه بیشتری به آرای جرجانی در دلایل‌الاعجاز پردازد و از همین روی بیشترین کوشش در زمینه بازخوانی آرای جرجانی، همراه با نگاه به نظریات امروزی حوزه زبان و نقد ادبی بوده است.

جرجانی شناخت نحو را زیرساخت اصلی بلاغت می‌داند. اینکه نظریه زیبایی در ایران چگونه از زبان به تصویر رسیده، خود پرسش دیگری است که می‌توانیم بخش‌های بزرگی از این پرسش را در آرای عبدالقاهر جرجانی جستجو نمائیم. امروزه به نظر می‌رسد، به واسطه ورود اندیشه‌های زبان‌شناسی، چه ساختارگرایان، چه فرمالیست‌ها و دیگران و از همه ملموس‌تر همت‌نما و پیروانش در حوزه شعر، این دیدگاه در حال چرخش به سمت زبان است.

در ادامه نکته‌ای یادآوری می‌شود و آن این است که ما می‌توانیم پاره‌هایی از اندیشه اندیش‌ورزان گذشته را برداریم و آن را به‌عنوان خوانش امروزی‌ن فلان دیدگاه یا نظریه معاصر تلقی نمائیم؛ اما خود بهتر می‌دانیم که نمی‌توان با

گزاره‌های منفرد به رویارویی با آسمان خراشی فکری برخاست، جدای از آن که ضرورت امروز ما می‌تواند این تقابل نباشد.

به گمان نگارنده، نگاه تطبیقی وقتی کارآیی دارد که ضمن تطبیق دیدگاه پیشینیان با نظریه‌پردازان معاصر، ژرف‌ساخت همین نگاه را در خودمان جستجو و اجرایی کنیم و به دنبال سویه‌هایی برویم که همین گزاره‌های منفرد در ما به یادگار گذاشته‌اند و ما از آنان غافل بوده‌ایم.

وقتی عزیزی عنوان می‌کند غیر از نگاه فرمالیستی چیزی در ادبیات ایران نداریم، با نگاهی به گذشته درمی‌یابیم که این نگرش ما به فرمالیسم حتی اگر سخنی درست باشد، از شک洛夫سکی^۹، یاکوبسن^{۱۰} و باختین^{۱۱} شروع نشده؛ این نگاه ما به فرم و فرم‌گرایی، ریشه در اندیشه اندیشمندانی چون جرجانی دارد. ولی به واسطه فهم امروزی ما از فرمالیسم به اظهار و آگاهی در ما رسیده است. اما اگر این گونه است و جرجانی مثلاً فرمالیست یا شبیه فرمالیست‌ها است، ریشه‌های فرم و فرم‌گرایی در جرجانی چیست، و خاستگاه‌های فرم در جرجانی چه بوده؟ یقیناً ریشه فرم در جرجانی که یک فرد معتقد و مؤمن به قرآن و اسلام است، با خاستگاه‌های فرم در شک洛夫سکی که پوزیتیویست^{۱۲} است، کاملاً فرق دارد. کلاً زمانی که فرمالیسم شروع می‌شود، کسانی که در اندیشه فرم‌گرایی دخالت داشتند، به هر شکل دیدگاه‌هایی پوزیتیویستی، مبتنی بر تجربه و علم داشته‌اند. جدای از اینکه جرجانی بر خرد، دانش و پژوهش علمی تکیه می‌کند، اما نباید فراموش کنیم که دست‌مایه کار او بلاغت قرآنی است و او به عنوان شیخ

۹. Viktor Borisovich Shklovsky ویکتورشک洛夫سکی نویسنده و منتقد روس و از چهره‌های برجسته فرمالیسم.

۱۰. Roman Jakobson زبان‌شناس و نظریه‌پرداز روس.

۱۱. Mikhail Mikhailovich Bakhtin نشانه‌شناس و منتقد ادبی روس.

۱۲. positivism اثبات‌گرایی.

عبدالقاهر جرجانی دست به پژوهش و این کار بزرگ می‌زند.

از سوی دیگر وقتی در مورد اندیشمندانی که در حوزه آرای جرجانی دست به پژوهش زده‌اند دقت کنیم، یکی از اولین نکاتی که به چشم می‌آید این است که سهم ایرانی‌ها در این میانه بسیار اندک می‌باشد و یکی از بزرگ‌ترین مشکلات در مسیر نگارش این کتاب، عدم دسترسی به منابع فارسی بوده؛ مقالات معدودی در این حوزه وجود داشتند، به همراه معدودی کتاب در مورد جرجانی که یا تألیفی بودند و یا ترجمه‌ای از پژوهندگان عرب‌زبان، یا کاملاً ارجاعات‌شان از جای دیگری بود (اقتباس آزاد و غیر آزاد از دیگران).

نکته دیگر که می‌تواند مورد توجه باشد این است که اکثر کسانی که به جرجانی و آرای او پرداخته‌اند، به کتاب اسرارالبلاغه بیشتر توجه نموده‌اند و به دلایل الاعجاز کمتر پرداخته شده. توجه پژوهندگان ایرانی به متن اسرارالبلاغه از آن روی اهمیت دارد که بدانیم در اسرارالبلاغه فصل‌های بسیاری در استعاره، تشبیه، کنایه، مجاز و غیره مطرح شده. در حالیکه در دلایل الاعجاز فی القرآن که کمتر مورد پژوهش قرار گرفته، اکثر فصول پیرامون نظریات در حوزه زبان، لفظ، معنا، دستور زبان، دلالت و تعلیق و دیگر مسایل پیرامون متنیّت مطرح می‌گردد. در دلایل الاعجاز جدای از بخش‌هایی که از حوزه بیان است و در اسرارالبلاغه به آن با حوصله بیشتری پرداخته شده، با حوصله بیشتری به ماهیت پیکره‌بندی معنا در متن توجه شده است. در این راستا «نظریه نظم» و پیرو آن «معنای معنا»، آرای جرجانی در زمینه زبان (در حوزه فرم و ساخت و غیره) و هرمنوتیک و همچنین نظریاتی پیرامون روان‌شناسی متن و مخاطب و همین‌طور آرای در نحو و بلاغت بیشتر مورد گفتگو قرار می‌گیرد.

دلایل الاعجاز فی القرآن که دست‌مایه اصلی این کتاب است، در حوزه معانی است و همان‌طور که گفته شد کمتر مورد توجه قرار گرفته و حتی در میان پژوهندگان عرب هم به گمان نگارنده در این مورد کوتاهی شده است؛ پرسش اصلی این نوشته می‌تواند این باشد که چرا کتاب دلایل الاعجاز فی القرآن مهم است؟

شاید به این خاطر که دلایل الاعجاز در مورد نظریه‌های زبانی جرجانی است؛ یعنی هر چقدر ما در کتاب اسرارالبلاغه حوزه‌های بیان و آرایه‌های بدیع را می‌بینیم، در کتاب دلایل الاعجاز، مسائلی پیرامون فرم، بافت و ساخت را مشاهده می‌کنیم. آنجایی که سعی می‌کند نشان دهد چرا متنی به نام قرآن معجزه است و دلایل معجزه را به صورت یک کلیت می‌خواهد به ما نشان دهد. قبل از اینکه دلایل معجزه‌ای به نام قرآن را به ما نشان دهد، تلاش جرجانی بر این مسئله است که چرا زبان و کلمه بستر معجزه است؟ چرا زبان قدرت این را دارد که معجزه بزرگ و معجزه آخر را در خودش حمل کند و پرورش دهد و به ظهور برساند. جرجانی برای اینکار لازم دانسته که تمام زوایای زبان را به حد دانش زمانه و توان خود کاوش نموده و بتواند از درونش این مسئله را بیرون بکشد که زبان و ظرفیت‌های مختلفش می‌تواند زادگاه و مکان بالیدن معجزه باشد. این باعث می‌شود که ما یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان را در حوزه زبان داشته باشیم و نظریات مختلف او پیرامون بخش‌های مختلف زبان در دسترس ما باشد.

جرجانی در دلایل الاعجاز که مبتنی بر روش منطقیون است به آرای ارسطو نزدیک شده، اما در اسرارالبلاغه که در بیان است، نظریاتش ذوقی و جنبه زیبایی‌شناسی دارد. روش‌مندی و گوناگونی گفتارهایی که در دلایل الاعجاز آورده است، ما را به این باور می‌رساند که تعریف جرجانی از بلاغت تنها صنایع

و جلوه‌های خیال نیست، بلکه به جستجوی تمام امکاناتی است که متنیت را شکل می‌دهد و دیدگاه‌های زیبایی‌شناسی متنی او را پایه‌گذاری می‌نماید.

با توجه به این گرایش‌ها در جرجانی، تلاش شده به این نگاه بیشتر پرداخته شود و جدای از این، نسبت به این نظریات با دیدگاه‌های جرجانی، سنجشی انجام شود. همچنین تلاش شده بخش‌هایی را هم که ممکن است در این نظریات گنجانده نشده باشد و حتی در امروز تازه و قابل طرح باشد وارد چرخه و زنجیره این گفتگو نماید.

در نگاه تطبیقی به طرح بخش‌هایی از نظریه‌ها پرداخته شده که با آرای جرجانی تناسب و نزدیکی جهت‌دار داشته باشند و از گفتگو در مورد زوایای مختلف نظریات معاصر پرهیز شده است؛ مگر در مورد هرمنوتیک مدرن که بنا به اهمیت این روش‌مندی در آرای جرجانی، با گستره بیشتری مورد بازخوانی قرار گرفته؛ زیرا بی‌گمان یکی از ارزش‌های بزرگ جرجانی، متن‌شناسی اوست، قدرتی که بیشترین تأثیر را در تأویل متون دارد و تأثیرات زیادی بر تأویل و تفسیر داشته است، خصوصاً نظریه «معنای معنا»^{۱۳} که بارها توسط بزرگان به شکل‌های مختلف، پس از او، بیان شده است.

ترتیب کتاب و بخش‌بندی آن به این‌گونه بوده که در ابتدای هر بخش و به تناسب موضوع، نمایی کلی از مبحث همان بخش، از دیدگاه‌های مختلف را آورده و سپس به آرای جرجانی در همان مقوله پرداخته شود.

بخش‌بندی کتاب با نقد و آفرینش نظریه ادبی آغاز گردیده و در این بخش تلاش بر این بوده ضمن پرداختن به دیدگاه‌های او در خوانش متون و

۱۳. «معنای معنا» اصطلاحی است که جرجانی در کتاب دلائل الاعجاز استفاده نموده، نام کتابی از آی ریچاردز نیز می‌باشد.

به‌ویژه متون ادبی، آرای او پیرامون نظریات پیش از خود و چالشی که با آنان ایجاد می‌نماید، نشان داده شود و ضمن پرداختن به گرایش روان‌شناسانه او به زبان و روایت و به‌ویژه تصویر، اشاراتی نیز به دیدگاه‌های او درباره ماهیت زبان شده است و همه به‌عنوان سکویی برای ورود به نظریه ادبی او که «نظریه نظم» می‌نامیم مورد توجه قرار گرفته‌اند. بخش بعدی کاملاً به نظریه نظم اختصاص داده شده و با توجه به این که نظریه نظم، چهارچوب‌مند و استوار بر اصول و مدون است، بخش بعدی بر مبنای شالوده‌های نظریه نظم به همسانی‌های دیدگاه‌های او با فرمالیسم و ساختارگرایان و در نگاهی کوتاه‌تر به نقش‌گرایی اختصاص یافته است. بخش پسین کتاب به هرمنوتیک اختصاص دارد، زیرا به گفته عبدالقاهر، اصل ایجاد کتاب دلائل‌الاعجاز در مورد راه‌های تأویل و چگونگی پرهیز از خلل‌هایی است که در باب تفسیر پیش می‌آید. اما با توجه به بخش‌های پیشین و نگاه ویژه او به زبان، به‌جای ورود به گفتمانی تفسیری، به جنبه فلسفی و زبانی هرمنوتیک وارد شده و کوشش گردیده تا ضمن بررسی شباهت دیدگاه‌های او در این زمینه با اندیشمندان هرمنوتیک معاصر، تأثیری را که جرجانی پس از خود در حوزه تفسیر به‌جای گذاشته است، مدنظر قرار گیرد. در بخش هرمنوتیک، فصلی به نام «معنای معنا» مطرح شده که دیدگاه‌های او در حوزه هرمنوتیک مدرن و توجه او به افزایش سهم مخاطب و متن، در آفرینش برشمرده شده است.

با اینکه اصطلاح «معنای معنا» ریشه در «اتساع» مجازی دارد، اما جرجانی همچون «اتساع»، اصطلاح «معنای معنا» را هم در دو چهره مطرح نموده است، یکی در معنای مجازی و دیگری در ظرفیت آفرینش بی‌نهایت معنا در متن؛ و گمان نگارنده بر آن است که با دلایلی که ذکر می‌شود، «معنای معنا» دومین

نظریه او بعد از نظریه نظم و نوعی نظریه پیرامونی است و گسترش نظریه هنری نظم به نظریه هرمنوتیکی «معنای معنا» قلمداد می‌گردد. باز هم توجه به این نکته ضروری است که هرچند بخش «معنای معنا» به نوعی غایت «نظریه نظم» جرجانی است، اما به واسطه تداخلی که با حوزه هرمنوتیک مدرن و جوهر زبان دارد، در ذیل گفتار هرمنوتیک به آن پرداخته شده است.

روش‌مندی جرجانی در نگارش هر نکته به اینگونه است که اگر نقطه پایانی باشد، پس از رها کردن نقطه پایان است و از همین رو در پایان تمام دیدگاه‌هایش نظریه معنای معنا، یا بی‌نهایت چهره و امکان حضور را طرح می‌نماید. او در روش‌مندی خود بر هیچ نگاهی نقطه پایان نمی‌گذارد و همه چیز را به ابتدای سطر بعدی می‌کشاند. امروز بر این گفتگو نقطه نگذاشته و سطر بعدی را برای شما باز گذاشته‌ایم.

المنه لله که در میکده باز است

در این جا شایسته و بایسته است که بابت تلاش و کوشش عزیزان و فرهیختگانی که در این راه یاری‌ام نموده‌اند سپاس‌گزار باشم. عزیزان شاعر محمد فرازجو و حبیب محمدزاده که در بازخوانش بخش‌های فرمالیسم و نقد و نظریه ادبی یاری‌ام نمودند و همین‌طور دکتر مولود جهانی که در بازخوانش و بازنویسی بخش روان‌شناسی متن و مخاطب بیشترین کوشش را داشته‌اند. در کنار اینها خانم دکتر زهرا آراسته که ویراستاری بخش‌هایی از کتاب حاصل توان ادبی و نگاه ویژه ایشان به نظریه‌های مدرن بوده و همین‌طور عزیزان شاعران ارجمند، استاد سید علی صالحی، سینا بهمنش و هوشیار انصاری‌فر که

پشتیبانی معنوی و گاه‌گاهشان خستگی این سال‌ها را کمتر نمود. سپاس گزارم از دکتر سمیرا هادی که در تبدیل فایل‌های صوتی و نوشتاری یاری نموده‌اند و همین‌طور کارکنان و مسئولین محترم نشر نقره که قدردان‌شان هستم.

و در پایان سپاس ویژه دارم از همسر من که در پنج سال خوانش و پژوهش و نویسش این کتاب، شکیبا و پشتیبان همه روز و شب‌ها بود و هست؛ و این کتاب را به پاسداشت مهربانی‌هایش، به زادگاهش گرگان تقدیم می‌کنم.